

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه 29	تاریخ درس:	1399/ 9/15
عنوان فرعی 1	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی 2	عدل سیاسی			
عنوان فرعی 3	شرایط ولایت تفویض _ ادامه بحث در شرط هفتم ایجابی			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

شرایط ولایت تفویض را بیان می‌کردیم و در شرایط ایجابی ولایت تفویض هشت شرط ذکر کردیم و به شروط سلبی پرداختیم؛ لکن برگشتی به شرط هفتم از شرایط ایجابی که شرط مردمی بودن بود داریم تا آن را تفصیل و شرح دهیم.

بنابر آنچه از روایات استفاده می‌شود، شرط مردمی بودن در سه رکن و خصلت رفتاری تجلی پیدا می‌کند؛

1. تواضع؛

2. خیر خواهی و نصیح¹ برای مردم؛

3. عدم احتجاج از مردم؛ یعنی جدا نبودن از مردم و در دسترس مردم قرار داشتن؛

این سه رکن، جزو شرایط والی است که به هر درجه از ولایتی که برسد _ چه ولی کبری که رهبر است و چه ولایات جزئیة پایین‌تر _ باید این شرایط در او وجود داشته باشد.

در رابطه با تواضع و فروتنی در آیات و روایات تأکیدات زیادی صورت گرفته؛ در قرآن کریم دستور به رسول اکرم ☐ است که می‌فرماید:

«وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»²

و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر.

1. بنده دیده‌ام نصح را در تعلیق برخی چاپ‌های کافی به معنای فارسی ترجمه می‌کنند و می‌گویند نصح و نصیحت، یعنی موعظه کردن و پند دادن؛ لکن اینطور نیست و نصیحتی که در روایات آمده به معنای پند و اندرز نیست بلکه به معنای خیر خواهی است و یک رفتار است و نه گفتار محض؛ گر چه ممکن است این خیر خواهی در گفتار نیز جلوه کند

2. سورة شعراء: 215.

دستور، دستور عجیبی است و تعبیر هم تعبیر جالبی است و از تواضع به خفص جناح تعبیر شده. این دستور به رسول خدا □ وارد شده و در گذشته گفته ایم که دستوراتی که به رسول خدا □ صادر می شود غالباً دستوراتی است که به او به عنوان حاکم و فرمانروا صادر شده زیرا کار رسول فرمانروایی است و کارهای دیگر او _ مثل تبلیغ احکام _ مقدمه فرمانروایی است؛ بنابراین این آیه شامل تمام مراتب و ولات می شود. همچنین آیه کریمه که می فرماید:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^۱

به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [= مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش!) و بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

لین متضمن معنای تواضع است و می فرماید در برابر مردم خشن و سخت خو نیست و بعد که می فرماید: «حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»؛ این سه دستوری است که لین با مردم در این سه دستور جلوه می کند یعنی خدای متعال اکتفا به توصیف رسول اکرم □ به لین برای مردم نفرمود بلکه اثر مترتب بر این لین بودن را نیز می فرماید و می فرماید در برابر درشت خویی هایی که آنها می کنند از آنها درگذر و برای آنها استغفار کن و با آنان مشورت کن؛ گویا این سه صفت نه تنها از لحاظ بیرونی و از لحاظ اثری که در طرف مقابل می گذارد بلکه برای خود انجام دهنده این کارها و کسی که خود این سه خصلت _ عفو و استغفار و مشاوره _ انجام می دهد، حالت لین و تواضع به او دست می دهد. به تعبیر دیگر این سه دستور هم سه دستوری است که لین در برابر مردم را در رسول اکرم □ جلوه می دهد و هم سه دستوری است که با آنها لین در شخصیت رسول اکرم □ تعمیق پیدا می کند لذا فرمانروایانی که می خواهند در برابر مردم لین داشته باشند، باید خود را به این سه عمل عادت دهند.

آیاتی دیگری هم در قرآن کریم در مسئله تواضع فرمانروایان الهی وارد شده من جمله تواضعی است که در داستان حضرت سلیمان □ و بلقیس به آن اشاره شده که نشان دهنده این است که فرمانروایان در برخی موارد باید تواضع ویژه کنند. در آن جریان آمده که وقتی سلیمان در مجلس عام فرمانروایان تحت امر خود فرمود:

«قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ»^۲

1. سورة آل عمران: 159.

2. سورة نمل: 38.

(سلیمان) گفت: «ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او را برای من می‌آورد پیش از آنکه به حال تسلیم نزد من آیند؟»

شخصیت بزرگ جنیان گفت من حاضرم تخت را قبل از اینکه مجلس‌تان به پایان برسد برای شما احضار کنم:

«أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ»^۱

من آن را نزد تو می‌آورم پیش از آنکه از مجلس‌ت برخیزی

اما آن کسی که بهره‌ای از علم کتاب داشت _ که مراد عاصف بن برخیا است _ گفت من تخت را برایت می‌آورم قبل از اینکه چشم خود را برهم زنی:

«قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ»^۲

(اما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: «پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد!»

این قدرت نمایی فرمانده تحت فرمان سلیمان، از مواضعی است که به انسان احساس عظمت و قدرت دست دهد که من چقدر قدرتمندم که وزیرم چنین قدرت تصرفی در جهان دارد که تخت یک پادشاه را از آن سوی جهان به این سوی جهان به فاصله یک چشم برهم زدنی آورد که از سبأ تا فلسطین سه، چهار هزار کیلومتر راه است و مصافت بسیار زیادی است؛ این یک پیروزی و جهش عجیبی در قدرت نمایی است، اینجا جای تواضع است آنوقت آیه می‌فرماید:

«فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ»^۳

و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: «این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می‌آورم یا کفران می‌کنم؟! و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می‌کند؛ و هر کس کفران نماید (بزیان خویش نموده است، که) پروردگار من، غنی و کریم است!»

در این آیه تعلیم تواضع وجود دارد که وقتی انسان احساس قدرت کرد و قدرتی از او سر زد و کار بزرگی از او سر زد و به نتیجه بزرگی دست یافت، جا دارد که در برابر خدا تواضع کند و فرمود این از فضل و عنایت

1. همان: 39.

2. همان: 40.

3. همان.

پروردگار من است و این چنین نیست که این از قدرت ذاتی من باشد و بعد می فرماید: «لَيَّلُونِي» یعنی این فضل این چنین نیست که به خاطر جایگاه ویژه‌ای که نزد خدا داشتم این را به من داشته است؛ بلکه این فضل به علت ابتلاء و آزمایش من است که آیا شکرگذارم یا کفران نعمت می کنم.

این نمونه‌هایی از تواضع در قرآن کریم بود و در روایات نیز این مضمون بسیار وارده شده است، من جمله این روایتی که در گذشته اشاره کردیم و چون روایت زیبایی است و ذکر رسول خداست تکرار می کنیم؛ که البته به دو نحو روایت شده که در روایت اهل سنت و شاید برخی از منابع شیعی اینگونه آمده که این قضیه در معراج رسول اکرم □ اتفاق افتاد که هنگامی که ایشان به معراج رفتند، در آنجایی که خدای متعال با او به سخن پرداخت:

«ثُمَّ كُنَّا قَتْلَى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى * فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى»^۱

سپس نزدیکتر و نزدیکتر شد... * تا آنکه فاصله او (با پیامبر) به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود؛ * در اینجا خداوند آنچه را وحی کردنی بود به بنده اش وحی نمود.

خدای متعال در این گفتگو به او خطاب فرمود:

«یا محمد اتحب ان تكون رسولا ملکا او رسولا عبدا؟» و فرمود هر یک از این دو گزینه را انتخاب کنی مقامت نزد ما محفوظ است، که در آنجا حضرت فرمود: الهی: «(رسولا عبدا، رسولا عبدا)». در روایات ما چنین است که ملکی بر حضرت فرود آمد و چنین خطاب کرد:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ:

«أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَ مَلَكٌ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يُخَيِّرُكَ أَنْ تَكُونَ عَبْدًا رَسُولًا مُتَوَاضِعًا أَوْ مَلِكًا رَسُولًا قَالَ فَنَظَرَ إِلَى جَبْرِئِيلَ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ أَنْ تَوَاضَعَ فَقَالَ عَبْدًا مُتَوَاضِعًا رَسُولًا فَقَالَ الرَّسُولُ مَعَ أَنَّهُ لَا يَنْقُصُكَ مِمَّا عِنْدَ رَبِّكَ شَيْئًا قَالَ وَمَعَهُ مَفَاتِيحُ خَزَائِنِ الْأَرْضِ»^۲

امام باقر □ می فرمود: فرشته‌ای خدمت رسول خدا □ آمد و عرض کرد: خداوند □ تو را مخیر ساخته که بنده و رسول و متواضع باشی یا پادشاه و رسول، پیغمبر به جبرئیل نگریست، او با دست اشاره کرد که تواضع پیش گیر، پس پیغمبر □ فرمود: بنده و متواضع و رسول را اختیار کردم، فرستاده گفت: با این انتخاب از مقامی که نزد پروردگارت داری چیزی کاسته نشود. امام باقر □ فرمود: کلیدهای خزانه‌های زمین به دست او بود.

1. سورة نجم: 8 _ 10.

2. وسائل الشيعة؛ ابواب جهاد النفس، باب 28، ح 4.

با اینکه تمام گنجینه‌های زمین دست رسول بود و حقیقتاً ملک بود اما مع ذلک خدای متعال فرمود: «يُخَيِّرُكَ».

اینکه حضرت امام فرمود پادشاهی با اسلام سازگار نیست، نکته‌اش همین جمله‌ای است که در این روایت آمده که این پادشاهی‌ای که عرف می‌فهمد، پادشاهی‌ای است که در آن تکبر و خود را برتر از دیگران دانستن وجود دارد.

جمع این دو مجموعه از روایات _ که جمع احتمالی است _ این است که این حادثه احتمالاً قبل از معراج است و ابتدا به رسول اکرم \square تعلیم داده شد که در برابر این سؤال که بعداً ممکن است در معراج از او پرسیده شود، چگونه پاسخ بدهد زیرا رسول ملک و رسول عبد هر دو یکی است و اینکه فرمود: «مَعَ أَنَّهُ لَا يَنْقُصُكَ مِمَّا عِنْدَ رَبِّكَ شَيْئًا» هر کدام را انتخاب کنی چیزی از مقامت نزد ما کاسته نخواهد شد، نکته‌اش این است که مقام عبدیت و عبودیت رسول اکرم \square برای خدا همان مقام ملکیت بر ما سوی است لکن با دو نسبت و با دو اضافه؛ هنگامی که به خدا اضافه می‌شود، می‌شود مقام عبودیت مطلق و تام و وقتی به ما سوی الله اضافه شود، می‌شود مقام ملکیت بر ما سوی الله، و هر دوی آنها دو روی یک سکه است و فقط اضافه‌اش فرق می‌کند و گویا به رسول تعلیم داده شد که آن اضافه به خدا را برگزین و کاری با آن اضافه به خلق نداشته باش. خلاصه اینکه خصلت تواضع از لوازم فرمانروایی الهی است، و ممکن نیست کسی به مقام فرمانروایی الهی برسد و یا صلاحیت این مقام را پیدا کند مگر اینکه حالت فروتنی و شکست نفسی و تواضع را دارا باشد. روایت دیگری در همین راستا روایتی است که مرحوم کلینی به سندش از علی بن یقطین نقل می‌کند:

عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

«أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى ع أَتَدْرِي لِمَ اصْطَفَيْتُكَ بِكَلَامِي دُونَ خَلْقِي قَالَ يَا رَبِّ وَلِمَ ذَاكَ قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ يَا مُوسَى إِنِّي قَلَّبْتُ عِبَادِي ظَهَرَ الْبَطْنُ فَلَمْ أَجِدْ فِيهِمْ أَحَدًا أَذَلَّ لِي نَفْسًا مِنْكَ يَا مُوسَى إِنَّكَ إِذَا صَلَّيْتَ وَضَعْتَ خَدَّيْكَ عَلَى الشُّرَابِ أَوْ قَالَ عَلَى الْأَرْضِ¹

امام صادق \square فرمود: خداوند \square به موسی \square وحی فرمود که: ای موسی! آیا می‌دانی چرا از میان همه مخلوقم ترا برای سخن گفتن با خود برگزیدم؟ عرض کردم: پروردگارا برای چه بود؟ خدای تبارک و تعالی به او وحی کرد که: ای موسی من بندگانم را زیر و رو کردم (بررسی کامل نمودم) در میان آنها کسی را از تو فروتن در برابر خود ندیدم. ای موسی! تو چون نماز می‌گذاری چهره خویش روی خاک _ یا گفت روی زمین _ مینهی.

1. همان؛ ابواب سجده الشکر، باب 3، ح 1.

خدای متعال یکی از علامت‌های تواضع موسی را به او یادآوری می‌کند که می‌فرماید اینکه با تو مستقیم به سخن گفتن پرداختم به این علت بود که تو فروتنی تو از همه بیشتر است و این یکی از نمادهای تواضع توست که بعد از نماز یا در حال نماز، صورتت را روی خاک می‌گذاری که این در تعالیم اهل بیت □ هم وجود دارد که خوب است انسان بعد نماز سجده کند و صورت خود را بر زمین بگذارد.

روایت دیگر روایتی است که مرحوم کلینی به سند صحیح از امام صادق نقل می‌کند:

«أَفْطَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَ عَشِيَّةَ خَمِيسٍ فِي مَسْجِدِ قُبَا فَقَالَ هَلْ مِنْ شَرَابٍ فَأَتَاهُ أَوْسُ بْنُ خُوَلٍّ الْأَنْصَارِيُّ بِعُسٍّ فَخِضٍ بَعْسَلٍ فَأَتَمَّا وَضَعَهُ عَلَى فِيهِ نَحَّاهُ ثُمَّ قَالَ شَرَابَانِ يُكْتَفَى بِأَحَدِهِمَا مِنْ صَاحِبِهِ لَا أَشْرَبُهُ وَلَا أُحَرِّمُهُ وَلَكِنْ أَتَوَاضَعُ لِلَّهِ فَإِنَّهُ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَمَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اللَّهُ وَمَنْ اقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ وَمَنْ بَذَرَ حَرَمَهُ اللَّهُ وَمَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ أَحَبَّهُ اللَّهُ»^۱

امام صادق □ فرمود: رسول خدا □ يك شب پنجشنبه برای افطار در مسجد قبا بود، و فرمود: آیا آشامیدنی هست؟ اوس بن خولی انصاری قدحی از شیر مسکه برگرفته با عسل آمیخته خدمتش آورد، چون به دهان گذاشت و چشید، کنارش زد و فرمود: دو نوشیدنی است که با یکی از آنها از دیگری بی‌نیازی حاصل می‌شود، من این را نمی‌آشامم و تحریم هم نمی‌کنم، ولی برای خدا تواضع می‌کنم زیرا هر که برای خدا تواضع کند، خدایش بلند گرداند و هر که تکبر کند، خدایش پست کند، و هر که در زندگی اقتصاد ورزد، خدا روزیش بخشد، و هر که ولخرجی کند، خدا محرومش سازد، و هر که بسیار بیاد مرگ باشد خدا او را دوست دارد.